

کوی (محله) در شهرهای ایرانی سده‌های نخستین اسلامی

دکتر حسن باستانی راد استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

کوی (محله) در کالبد معماری، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی - اداری شهر در ایران، اهمیت بسیاری دارد. محله‌ها بر پایه هر کدام از عوامل فوق، شهرت و اعتبار می‌یابند و از همین منظر هویت محله‌ای پیدا می‌کنند. در منابع تاریخی، از آن میان تاریخ نوشته‌های محلی و جغرافیایی، آگاهی‌های بسیاری درباره محلات شهرهای گوناگون و وضعیت زندگی در هر محل ارایه شده است. محله از طریق برخی عوامل و یا اماکن و فضاهای عمومی و شاخص، پیوند میان گروهی از جامعه را در خود و در ارتباط با دیگر محله‌ها و همه شهر برقرار می‌کند. این ویژگی‌ها در محله‌های شهرهای ایران بویژه در قرون نخستین اسلامی وجود داشته و بنیان محله بر اساس ریشه ایرانی پیش از اسلام و توأمانی با الگوهای دوره اسلامی از آن زمان نهاده شد. این مقاله بر آن است تا ویژگی‌های محله در شهرهای ایران سده‌های نخستین اسلامی را بر اساس تاریخ نوشته‌های محلی و جغرافیایی و با تأکید بر عناصر هویت بخش، ترکیب اجتماعی و مذهبی و فضاهای عمومی مانند مسجد، بازار و میدان بررسی کند.

واژگان کلیدی: کوی، محله، شهر ایرانی - اسلامی، بازار، میدان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۲

E-mail: h-bastanirad@sbu.ac.ir

مقدمه

محلّه در تاریخ اجتماعی و زندگی شهری ایرانیان توأم با ویژگی‌ها و نشانه‌هایی مانند: روابط و پیوندهای میان‌خانوادگی، معاشرت‌های نزدیک و «رو در رو»، برخورداری از تعلقات مشترک در میان ساکنان یک مکان، است بنابراین محلّه‌ها در شهرهای گوناگون از نظر ساخت کالبدی، فضاهای عمومی، سیمای خانه‌ها، ساختار اجتماعی و روابط جمعی و... ممکن بود تفاوت‌های بارزی از یکدیگر داشته باشند و اعتبار هر محلّه بسته به ساکنان آن، فزونی می‌یافت. هر محلّه بنا به ویژگی‌هایی که داشت از محلات همجوار خود متمایز می‌شد؛ گاه این وجوه تمایز در گروه‌بندی اجتماعی، اقتصاد، نقش سیاسی، ویژگی‌های معماری، کارکرد و ساختار فرهنگی از گونه‌ی مذهبی و رسم‌ها و حتی زبان، گویش و لهجه کاملاً نمایان بود و گاه الگوهای خاص، پیونددهنده و وحدت‌بخش در میان همه‌ی محلّه‌ها بودند که در این صورت وحدت در پیوند با تنوع، به سان دیگر وجوه فرهنگی در ایران، پردوام می‌ماند.

در سیر بازشناسی یک محلّه بایسته است که عناصر کالبدی آن مورد مطالعه قرار گیرد؛ بویژه آنکه از منظر تاریخی، بخشی از این عناصر پیشینه و خاستگاه تاریخی دارند و شماری از این عناصر در همه‌ی محلّه‌ها کارآیی یکسانی داشتند که از آن میان است: میدان‌ها، گذرها، کوچه‌ها، خیابان‌ها و معابر، برج و باروها، دروازه‌ها، باغ‌ها، کوشک‌ها و خانه‌ها، سازه‌های آبی، مساجد، تکیه‌ها، امامزاده‌ها، مدارس، اماکن عمومی مانند حمام‌ها و زورخانه‌ها، بازار و مکان‌های مهم آن مانند بازارچه‌ها، تیمچه‌ها، راسته‌ها، کاروانسراها، مکان‌های تفریحی، ورزشی، صنعتی و کارگاهی و...

در بررسی وحدت و تنوع در محلّه‌های شهرهای ایران، عوامل مؤثر بر شناخت تاریخی از محلّه نیز بایستی مورد توجه قرار گیرند: شناخت جغرافیایی از محلّه، پیشینه‌شناسی محلّه‌ها برای به دست دادن نشان رویدادها و تحولات در محلّه‌ها، بررسی هویت اجتماعی از منظر هویت محلّه‌ای و پیشینه‌ی تاریخی در پیوند با تاریخ هر مکان، بررسی ترکیب قومی و تحولات جمعیتی محلّه‌ها در پیوند با مسایل کنونی شهرها، مهاجرت به محلّه‌ها و عملکرد اجتماعی آنها، بررسی چهره‌های شاخص فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اثرگذار در هر محلّه، بررسی گروه‌ها و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی و دیگر عوامل اثرگذار در هویت محلّه بشمار می‌آید. در جامعه‌ی مدنی سده‌ی کنونی نیز، شهر و زندگی شهری (شهرنشینی) ریشه در هویت اجتماعی و فرهنگی ساکنان و خاستگاه سرزمینی آن دارد و از دیگر سو به شدت از تحولات و رویدادهای نوین، تأثیر می‌پذیرد. زندگی شهری و حتی ساخت کالبدی فضاهای شهری از چنین رویدادهایی که در گستره‌ی جهانی رُخ می‌نمایند، تأثیر پذیرفته و حتی در آنها تأثیر

می‌گذارد. در چنین فرآیندی، بخش مهمی از هویت و حیات اجتماعی شهرها به محله‌های آنها وابسته است که دگرگونی بسیار یافته و بویژه در کلان‌شهرها، محله از نظر کالبد معماری، خصوصیات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی سنخیتی با واقعیات تاریخی خود ندارد. از این رو شناخت محله‌های شهر، پایه‌بازشناسی شهر در راستای مدیریت نظام‌مند شهری خواهد بود. در شهرها و روستاهای بزرگ ایران، محله هویت معناداری داشته که می‌توان ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و کالبدی آن را از منظر هویت، وحدت و تنوع مورد تأمل قرار داد. محله‌ها در شهرهای گوناگون از نظر ساخت کالبدی، فضاهای عمومی، سیمای خانه‌ها، ساختار اجتماعی و روابط جمعی و... تفاوت‌های بارزی از یکدیگر داشتند و اعتبار هر محله بسته به ساکنان آن، فزونی می‌یافت. معمولاً اماکن دینی (مسجد جامع، مشاهد و...)، بازار، ارگ و میدان تا اندازه‌ای سیمای محله‌هایی را مشخص می‌کردند، که در آنها عالمان، طلبه‌های دینی، بازاریان و بازرگانان و گروه‌های مختلف صنفی، سپاهیان و دیوانیان و عاملان حکومتی ساکن بودند. گذرهای محله‌ها به شکل کوچه‌های پیچ در پیچ تا خیابان‌های راسته‌ای که به میدان، مسجد جامع، ارگ و بازار ختم می‌شدند سیمای داخلی محله را تقسیم‌بندی می‌کردند که این گونه توصیف‌ها را می‌توان از منظر منابع و یادمان‌های تاریخی به دست آورد.

نکته مهم درباره کوی یا محله در شهرهای ایرانی تداوم تاریخی این بخش از شهرها بویژه در دوره اسلامی تا چند دهه پیش است. تا زمانی که برج و با روی شهرها تخریب شد، تقریباً هسته مرکزی شهرها در قالب شارستان - کهندژ با تأکید بر محوریت محله، بدون تغییر برجای ماند. از آنجا که محله از مهم‌ترین عناصر هویت‌بخش در شهرها است و این عنصر در کالبد معماری - شهرسازی شهر، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی شهرنشینان را تداوم بخشیده است، بایسته است که گذشته از منظر معماری شهرسازی و جامعه‌شناختی، از منظر تاریخی نیز مورد بررسی قرار گیرد. از آنجا که دگرگونی محله‌ها در یک سده اخیر با سرعت فزاینده‌ای اتفاق افتاده؛ اما در طی چند سده قبل از این دگرگونی، محله از زمان تکوین در ساختار فضایی شهر با یک رویکرد ویژه‌ای از ساختار مدیریتی - اجتماعی حیات خود را ادامه داده است، بایسته می‌نماید که از منظر محله‌پژوهی تاریخی مورد تأمل و بازشناسی قرار گیرد. کمترین دستاورد این جریان می‌تواند بازیابی هویت از دست رفته شهرها باشد.

مفهوم کوی و محله در شهر ایرانی

کوی، محله (محلت) و رُبع در بخش‌بندی‌های شارستان و ربض (بیرونی)، بیان‌کننده یک واحد جغرافیایی، اجتماعی - جمعیتی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است که با مشخصه‌هایی از دیگر کوی‌ها/ محله‌ها متمایز می‌شود. در منابع تاریخی و جغرافیایی به زبان فارسی^۱ واژه کوی و گاه در کنار آن صورت عربی آن - محله - به کار می‌رفته است. در ترجمه‌ای که از تاریخ بخارا بازمانده است، از واژه کوی برای توصیف بخش‌های شهر استفاده شده است (نرشخی، ۱۳۶۳: ۷۹-۷۳).^۲ واژه محلت (محله) در منابع سده‌های چهارم و پنجم قمری بیشتر از کوی دیده می‌شود که دلیل آن نیز کاربرد صورت عربی چنین اصطلاحاتی است. کوچه، گذر، میدانگاه، عناصر کالبدی و فضاهای عمومی است که پیوند دهنده اجزای هر کوی به یکدیگر و به دیگر کوی‌ها / محله‌ها بود، گاه در کنار واژه کوی یا محله معنای کلی‌تری از شکل کارکردی آن بیان می‌شد از این رو زمانی که از «کوی و کوچه و محله‌ای» سخن گفته می‌شد، همه آن اجزا و کلیت محله مورد نظر بود.

«کلا» واژه‌ای است که امروزه و بویژه در شهرهای شمالی ایران به معنای محله، روستا و یا یک واحد مجزای شهری - روستایی از واحدهای همجوار آن به کار می‌رود. در دوران اسلامی، واژه‌های ارگ، ارک، دژ و کهندژ بیشتر به صورت کهندژ، کهندز، کندز، قهندز و قلعه به کار رفته‌اند که البته باید توجه داشت قلعه گستره‌ای فراتر از ارگ و کهندژ را در بر می‌گیرد. قلعه (کلا) واژه‌ای است برگرفته از کلا فارسی که کارکردی به تناسب متفاوت از ارگ داشته است. کلا، کلات، کلاته ریشه در زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) دارد و به همین صورت در برخی متون مانند کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۸۶: ۷۵ - ۷۴) نیز به کار رفته است. در زبان ترکی، این واژه به صورت قلا به کار رفته که در نام آق قلا (قلعه سفید/سفیدقلعه) می‌توان نمونه آن را یافت. همچنین در گویش مازندرانی بر سر نام مکان‌های بسیاری به صورت کلا و کلات به کار رفته است، که بیشتر شناسه روستا تا محله (باستانی راد، ۱۳۸۸: ۴۱) است.

رُبع اگر چه در دوران اسلامی، در معنای کوره، ناحیه و یا کرسی‌های یک استان بویژه در خراسان برای هر یک از بخش‌های (حصه‌ها) چهارگانه استعمال می‌شد و خراسان را به چهار «رُبع» (مرو، بلخ، هرات و نیشابور) تقسیم می‌کردند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۰۳؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۶۳). اما رُبع در معنی «محله» یا بخش‌های یک شهر، معنی بارزتری داشت. حاکم نیشابوری در تقسیم‌بندی شهر نیشابور از هر دو اصطلاح محله و رُبع در دو مرتبه تقسیم‌بندی، بهره برده است: «ارباع نیشابور چارست: ریوند،

مازل، شامات، بشفروش»^۳. این چهار ربع «از حدّ مسجد جامع» جدا می‌شدند و مجموعه‌ای از محله‌های شهر، روستاها و قریه‌های پیرامونی را تا بخش‌های سواد شهر دربر می‌گرفتند (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۴). در واقع ربع را فراتر از محله دانسته و در معنای بخش بیان کرده، که هر ربع چندین محله و روستا را شامل می‌شده است؛ چنانچه محله‌های شهر را چهل و هفت عدد بر می‌شمارد.^۴ برخی محله‌ها نیز چنان بزرگ بودند که مانند «محله جولاهاگان» (بافندگان) «سیصد کوچه زیادت داشت». همچنین حاکم نیشابوری اشرف محله‌های نیشابور را «مقام اولیا و بازار حیره اعظم، اعظم اسواق شهر» خوانده که درازای آن یک فرسخ بوده و تمام بازار سرپوشیده بوده است (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۰). ابن فندق بیهقی نیز در تاریخ بیهقی این شهر را با روستاها و دیه‌های آن به دوازده ربع تقسیم کرده است که هر ربع مجموعه‌ای از محله‌ها و روستاها را دربر می‌گرفت (ابن فندق بیهقی، ۱۹۶۸: ۶۵-۵۴).

محله از دیدگاه حوزه‌های مطالعاتی گوناگون مانند جامعه‌شناسی، باستان‌شناسی، معماری و شهرسازی، جغرافیای شهری و... تعریف و توصیف شده است (برای آگاهی بیشتر، نک: ضیاء توانا، ۱۳۷۰: ۲۰۰-۱۷۳؛ باقری، ۱۳۸۸: ۶۱). از دیدگاه تاریخی، محله مورد تعریف و نشانه‌شناسی دقیق قرار نگرفته است. به یک معنی نخستین گام مهم در این راستا توسط شهرام یوسفی‌فر در مقاله «الگوشناسی کالبدی شهر در سده‌های میانه تاریخ ایران» برداشته شد که در ضمن بررسی عوامل مؤثر در الگوشناسی کالبدی شهر، «بنیان‌گذاری محله» را با تأکید مورد بررسی قرار داد. وی عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر روند شکل‌گیری محله‌های جدید در شهر را با تأکید بر داده‌های تاریخی دسته‌بندی کرده و به این نتیجه می‌رسد که: «در شهرهای قرون میانه بنا به دلایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی احداث محله‌های جدید و مستقل ضرورت پیدا می‌کرد، در جریان گسترش بعدی کالبد شهر محله‌های مزبور، بتدریج در ساختار کالبدی شهر ادغام می‌شدند و در نهایت شکل و فضای شهرها گسترش می‌یافت. این روال یکی از الگوهای توسعه کالبدی و رشد فضای اجتماعی شهری در سده‌های میانه بود» (یوسفی‌فر، ۱۳۸۵ الف: ۳۳۱).

در اینجا بر آن نیستیم تا تعاریف و نظرگاه‌های دیگر حوزه‌ها را ارائه کنیم؛ اما بایسته است تا به اختصار دیدگاه مورد نظر نگارنده برای تبیین این مقاله درباره محله (از دیدگاه تاریخی) طرح شود: محله واحدی با ویژگی‌های کالبدی، جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مخصوص خود متمایز از دیگر واحدهای شهری و روستایی همسان است بی‌آنکه مرز کالبدی - اداری آن با عوارضی چون حصار تعریف شود، بنابراین با توجه به این ویژگی‌ها قابل بازشناسی از دیگر واحدها (محله‌ها)

است. این تعریف، در واقع رویکرد تاریخی - اجتماعی به محله است و شاید برای بسیاری از محله‌های امروزی در جامعه شهری و روستایی سنخیت نداشته باشد.

جایگاه محله در شهر ایرانی

محله هویت اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و فرهنگی در شهر دارد و اصولاً پدید آمدن و تکوین یک شهر با محله‌های آن ارتباط مستقیم دارد. تفاوت شهرهای اولیه با روستاها در روابط درونی و بیرونی، مسأله تولید محصول مازاد بر نیاز جامعه تولیدکننده، معماری، مجموعه‌ای از عوامل کمی و کیفی حول محور تحولات اقتصادی (در تولید)، فن‌آوری، ارتباطات، ساخت استحکامات شهری، افزایش جمعیت و رشد فرهنگی بوده است (شهمیرزادی، ۱۳۷۸: ۳؛ مجیدزاده، ۱۳۶۸: ۹). این عوامل در بستر محله پدید می‌آید. ازدیاد جمعیت، تنوع شیوه‌های تولید و معیشت، شکل‌گیری جامعه فرادست و فرودست، تکوین نظام اداری و دیگر عواملی که در کالبد شهر حیات اجتماعی را رقم می‌زند، خواه‌ناخواه در تفکیک اجزای شهر به بخش‌ها و محله‌ها مؤثر واقع می‌شود. از این رو عناصر هویت‌بخش محله از منظر کلی مورد تحلیل پژوهشگران عرصه‌های شهر پژوهی تاریخی، جامعه‌شناسی شهری، باستان‌شناسی، معماری و شهرسازی، اقتصاد شهری و جغرافیای شهری بوده است. و نیز عوامل مؤثر بر «بنیاد»، «تکوین» و «هویت بخشی» محله از دیدگاه‌های فوق مورد توجه بوده است: «چگونگی تکوین، عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تداوم حیات، ترکیب اجتماعی، ساختار مدیریتی، ساختار فیزیکی و اجزای محله و خصوصیات کالبدی» از مهم‌ترین عوامل در این زمینه به شمار می‌روند (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۵۳).

باستان‌شناسان در نخستین شهرهای ایران مانند شهر سوخته سیستان، کنار صندل جیرفت، شهداد، سیلک کاشان، شهرهای ایلامی خوزستان و... آثار دژ، معبد و تأسیسات اداری را بر فراز بخش حاکم‌نشین شهرها کشف کرده‌اند و همین امر اولین محله از تکوین محله‌ها را در فرودست آن بخش نشان می‌دهد. شهرهای دوره ساسانی از سه بخش کاملاً متمایز تشکیل شده بودند که این بخش بندی، بیشتر از نوع «طبقه‌بندی» جامعه تأثیر می‌پذیرفت:

۱. کهن‌دژ در هسته مرکزی شهر و به عنوان ارگ، مقر بخش نظامی و حکمرانی شهر بود که کاخ‌ها، آتشگاه اصلی، دیوان‌ها، سربازخانه‌ها، خزائن و انبارهای آذوقه در این بخش گرد آمده بودند و در مرکز یا در کناره شهر بر بلندترین و بهترین نقطه بنا شده بودند. برج و باروهای ستبر گرداگرد آن‌ها را

در بر می‌گرفت و دروازه‌ای که به شارستان (بخش درونی شهر = شهر درونی)^۵ باز می‌شد، کهندژ را با پیرامون خود و دیگر بخش‌های شهر پیوند می‌داد.

۲. بخش دوم، با نام شهرستان یا شارستان یا شهر درونی بود که «حلقه فضایی بیرون کهندژ را تشکیل می‌داد». محله‌هایی خاص برای طبقات ممتاز و مرفه شهر که دیوانیان و دبیران، سپاهیان و اشراف و بزرگان دینی در این بخش زندگی می‌کردند. میدان اصلی شهر در اینجا قرار می‌گرفت که عموماً بخشی از بازار به آن راه می‌یافت یا از آن منشعب می‌شد. شارستان با حصار بزرگ محفوظ می‌شد و یکی از معانی شارستان پروار «حصار گرد شهر» بود (باستانی راد، ۱۳۸۸: ۴۱). شارستان از طریق دروازه‌هایی که در حصار آن تعبیه شده بود به بخش بیرونی شهر راه می‌یافت.

۳. «شهر بیرونی» یا چنانکه در دوره اسلامی به «رض» شهرت یافت، در پیرامون شارستان (شهرستان)، بود که محله‌ها، خانه‌ها، بازارها، باغ‌ها، زمین‌های کشاورزی را در بر می‌گرفت. شهر بیرونی، بخش اصلی «فعالیت تولید کالائی و تجارتی را در خود جای داده بود» و عنصر «بازار به عنوان ستون فقرات شهر از دل شارستان (شار میانی)» تا میانه «شار بیرونی» گسترش می‌یافت که البته بر راه‌های ورود به دروازه‌های شارستان واقع بود و خانه‌ها پیرامون آن بودند. در برابر هر دروازه از شارستان و در بخش بیرونی میدانی ساخته می‌شد که مرکز اصلی داد و ستد به شمار می‌رفت. پس از اسلام که ربضی یا دیواری بر گرد شهر بیرونی ساختند، روستاها و ده‌های پیرامون آن حومه یا سواد نام گرفتند. از نظر اجتماعی نکته مهم آن است که در اواخر دوره ساسانی نارضایتی‌های عمومی «بیرونی نشینان» باعث ایجاد شکاف‌های عمیق‌تر میان آنان و «شارنشینان» شد که این امر در گرایش آنها به فاتحان مسلمان و همراهی‌شان در فتح شهرها و حتی موقعیت یافتن آنها در دوره اسلامی مؤثر بود (اشرف، ۱۳۵۳: ۹-۱۰؛ سلطان‌زاده، ۱۳۶۵: ۷۱-۶۷؛ یوسفی‌فر، ۱۳۸۴: ۲۶۴-۲۱۷؛ Bosworth, 1974: 772).

شارستان در شهرهای عصر ساسانی بر اساس کارکرد هر بخش تقسیم‌بندی می‌شد. بقایای شهرهای بزرگی چون گور (اردشیرخوره / فیروزآباد)، تیسفون، استخر (اصطخر)، ایرانشهر شاپور و گندی شاپور در خوزستان و شمار بسیاری از شهرهای دیگر نشان می‌دهد که وسعت قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند و آن وسعت پیش از هر چیز از جمعیت بسیار آن شهرها حکایت دارد (هوف، ۱۳۶۵: ۲۰۴-۱۷۶). از این رو قاعدتاً در چنین شهرهایی تنها در بخشی از شارستان گروه‌های مرفه سکونت داشته‌اند و بقیه محله‌های شارستان به عموم مردم تعلق داشته است. جامعه شهری در اواخر دوره ساسانی متأثر از ویژگی‌های تاریخی و عوامل متعدد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بود که ساخت اجتماعی

محلات آن نیز بخشی از مؤلفه‌های آن جامعه بود و این همه در سرآغاز زندگی شهری سده‌های نخستین اسلامی تأثیرگذار بود (خلعتبری و پرتوی‌مقدم، ۱۳۸۹: ۷۰-۴۹).

ترکیب اجتماعی محله در سده‌های نخستین اسلامی

در دوره باستان، بویژه در دوره ساسانیان، محله‌ها بر اساس ساختار و نظام «طبقه‌بندی» اجتماعی تقسیم‌بندی می‌شدند. از آنجا که در دوره ساسانیان، شارستان محل سکونت طبقات مرفه جامعه بود میان سپاهیان، موبدان، دبیران، وزرگان و خاندان‌های شاهی و اهل بیوتات (ویسپوهران) تقسیم می‌شد.^۵ زمانی که اعراب از مرزهای جنوب غربی قلمرو ساسانیان گذشتند، در واقع سرزمینی را گشودند که زنجیره‌وار، صدها شهر و روستا را در بر می‌گرفت و می‌توان گفت که کوچک‌ترین آنها دست کمی از «مدینه نامدار اسلامی» (یثرب) نداشت. از حیره و تیسفون تا مرو، بخارا، سمرقند، خوارزم و شرقی‌ترین شهرهای قلمرو ایران عصر ساسانی، شهرهای گوناگون به شیوه‌های بیش و کم یکسانی مانند جنگ یا صلح و تسلیم گشوده شدند. در فتوح اسلامی برخی شهرها ویران شدند و برخی دیگر با همان سازه‌های کهن پویایی خود را در مرحله‌ای دیگر آغاز کردند. بدین سان «شهرنشینی در دوره اسلامی، از یک سو از ادامه یافتن و از سوی دیگر از دگرگونی زندگی شهری ساسانی پدید آمد» (اشرف، ۱۳۵۳: ۲۰۶؛ کیانی، ۱۳۶۵: ۲۰۶).

در دو سده نخست اسلامی، ساختار اجتماعی و کارکرد اقتصادی شهرهای ایران وضع مناسبی نداشت. حضور گروه‌های قومی عرب در دسته‌بندی‌های قبیله‌ای قحطانی و عدنانی (جنوبی و شمالی، مضر و قیسی، نزاری و یمنی، تمیمی و ازدی و...) و سکونت یافتن آنها بویژه دسته‌های نظامی عرب در شهرها در کنار ساکنان بومی و امارت بر آنها، ساختارهای جدید اقتصادی و دسته‌بندی‌های مذهبی همراه با برخی سخت‌گیری‌های فرهنگی - اجتماعی بر بومیان را در پی داشت. با این همه، شیوه زندگی جدید اسلامی در شهرهای ایرانی با سنت‌های گذشته ایرانی گره خورد و ایرانیان در ساخت و سازهای شهری، ساختار اجتماعی و اقتصادی شهرها و نگرش‌های جدید، بر اعراب پیشی گرفتند. در این راه نقش دهقانان و بیرونی‌نشینان اواخر دوره ساسانیان چشمگیر بود. چنان که این قشر اجتماعی در دوره اسلامی در پیوند میان ساخت کهن شهرهای ایرانی در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با مهاجران عرب نقش مهمی را ایفا کردند البته در دو حوزه جغرافیایی شرق و غرب ایران رویکرد دهقانان در مواجهه با اعراب متفاوت بود (صالحی، ۱۳۸۸: ۱۵۸-۱۲۹).

در کنار مسلمانان و نومسلمانان پیروان دیگر ادیان نیز بنا به شرایطی مانند پرداخت منظم مالیات‌هایی چون جزیه، عدم توهین به قرآن و اسلام و عدم تعرض به مسلمانان، انجام فرایض دینی و مناسک با شرایط خاص و... (مفتخری و زمانی، ۱۳۸۴: ۶۱-۶۰)، می‌توانستند در محله‌های خود بمانند؛ اما در برخی مواقع - چنان که دربارهٔ بخارا بیان خواهد شد - می‌بایست محلهٔ خود را به قبایل عرب واگذار و شارستان را ترک کنند. در برخی از شهرها مانند کرمان، نام محله‌هایی چون «کوی گیران»، هم در منابع قرون میانه دیده می‌شود و هم در ساختار محلات امروزی شهر (خبیص، ۱۳۴۳: ۳۳)، و نیز در شبورقان، دیلمیان روزگار سلطان محمد، در «کوی دیلمان» به چشم می‌خورد ساکن بودند (بیپقی، ۱۳۷۴: ۹۹۰) و در قرن ششم قمری هنوز نام و نشان کوی برامکه در شیراز وجود داشت و در قرن هشتم هم از آن یاد شده است (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۴۸۰).

از قرن دوم قمری وضعیت سکونت گروه‌های مختلف در محله‌ها روشن‌تر شد. سکونت علما و دانشمندان در محلات خاصی از شهرهای نیشابور (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۰۰)، بخارا، بغداد، شیراز و... بود. زمین‌های «کارک علویان» در بخارا از همین نمونه بود که در کنار دروازهٔ نو، «مملکهٔ سلطانی» بود و امیر منصور بن نوح در آن جا کوشکی ساخت و بعدها در سدهٔ پنجم نصرخان بن طمغاج خان قراخانی آنها را به فقها بخشید (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۰). همچنین بازرگانان معمولاً در محلات خاصی که زمین‌های آن ارزش بیشتر داشت زندگی می‌کردند. چنان که بازرگانان در بغداد در محلهٔ شیعه‌نشین کرخ ساکن بودند و به گفتهٔ اصطخری «کرخ آبادان‌تر است و بازرگانان گرانمایه آن جا باشند» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۸۵). در شهر بزم نیز کوی بزازان تمول بیشتری داشت و جایگاه آن هنوز هم در شارستان بزم مشخص است. از اواخر سدهٔ دوم قمری که نخله‌های فکری و مذهبی گسترش یافتند، در شهرهای بزرگ مانند بغداد، کوفه، نیشابور و... پیروان مذاهب در محله‌های خاص خود زندگی می‌کردند. وجود سه مسجد برای سه فرقه و گروه دینی در شهر بزم در قرن چهارم نشان‌دهندهٔ همین موضوع است (حدودالعالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۲: ۱۲۸). در بخارا، دهقانان، رندان و مغان کوی‌های جداگانه داشتند و برخی از متمولان نیز زمین‌های بزرگی در اختیار داشتند که به نام آنان محله‌ای شکل می‌گرفت مانند کوی وزیر بن ایوب که در این کوی امیران هم جای گرفتند و به «کوی وزیر» و «کوی کاخ» شهرت یافت (نرشخی، ۱۳۶۳: ۷۹-۷۳). در برخی شهرها محله‌هایی به نام مهاجران بود که محله‌ای برای خود ایجاد کرده بودند. همچنین صاحبان حرفه‌ها، اصناف و بازاریان در شهرهای گوناگون کوی‌هایی برای خود داشتند: کوی بزازان، کوی جولاهان، کوی گفشگران، کوی چرم

فروشان، کوی دباغان، کوی صرافان، کوی خرما فروشان، کوی برده فروشان، کوی طناب بافان، کوی ابریشم بافان، کوی سیدبافان، کوی سیمگران و...

از مهم ترین اتفاقات اجتماعی - فرهنگی، جدال‌های بین‌محلله‌ای در شهرهای اسلامی بود. این جدال‌ها گاه اجتماعی - مذهبی و دایمی بود مانند شهر کوفه که قبایل جنوبی و شمالی مرتب با هم در نزاع بودند و گاه مذهبی و شدید بود مانند شهر بغداد و نزاع اهالی محله شیعه نشین کرخ و محله‌های سنی‌نشین که بارزترین نمونه از این گونه جدال‌ها است. بازار شهرها نیز در محله‌هایی مانند کرخ بغداد که در آمد و شد اندیشه‌های گوناگون بود، گاه دچار آشوب‌های سیاسی و کشمکش‌های فرهنگی و اجتماعی و از آن میان مذهبی می‌شد. بی‌گمان وظایف محاسبان گذشته از نظارت بر روند اقتصادی و تجارتی بازار، چشم‌گمردن بر فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بازاریان بویژه در بازارهایی که زمینه جنب و جوش سیاسی بیشتری داشتند نیز بوده است. در این راه خلفای عباسی و حکمرانان حکومتی آنها در انتخاب اهلِ حسب و حتی تأدیب صاحبان حرفه‌ها در محله‌ها و بازار دقت فراوان داشتند.^۶ منصور عباسی نیز از انتقال بازارها به کرخ این انگیزه را داشت تا آشوبگران از مرکز شهر دور نگه‌دارد و از ورود جاسوسان به آن جلوگیری کند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۶۵۴ - ۶۵۳). از آغاز دوره امارت آل‌بویه کرخ اهمیت بیشتری فزون بر نقش اجتماعی و اقتصادی خود یافت و از مهم‌ترین محلات با رویکرد فرهنگی بود. فناخسرو عضدالدوله دیلمی آن محله را پس از آنکه بر اثر ناامنی و رکود اقتصادی ویران شده بود، دوباره آباد کرد. ابونصر شاپور بن اردشیر نیز در سال ۳۸۳ قمری، دارالعلم کرخ را با امکانات گوناگون، تأسیس و کتاب‌های فراوانی را خرید و به کتابخانه آن منتقل کرد؛ اما کرخ وارد منازعات فرقه‌ای و آشوب‌های سیاسی و اجتماعی نیز شد از این رو چندین بار طعمه حریق گردید که از آن میان است درگیری سال ۳۲۳ و درگیری‌های پس از سال ۳۵۶ قمری که همزمان با درگذشت احمد معزالدوله دیلمی بود. همچنین کتابخانه دارالعلم کرخ نیز در سال ۴۵۱ قمری در جریان منازعات و درگیری‌های کرخ به آتش کشیده شد. این درگیری‌ها که عموماً ریشه مذهبی داشت، گاه بر سر مسایل تجاری و اجتماعی هم رخ می‌داد تا جایی که برخی گمان می‌کنند مسایل اقتصادی از عوامل جدال‌های فرقه‌ای در درگیری‌های محله کرخ بوده است (طهماسبی، ۱۳۸۲: ۱۲۴-۱۰۷؛ احمدی، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۳).^۷ مقدسی که محله‌ها را از این دیدگاه بررسی کرده است به جدال‌های نحله‌ای محله‌ها اشاره دارد:

«در میان دو بخش نیشابور [منیشک و حیره]... در غیر مذهب نیز دشمنی وحشتناک دارند. در میان شیعه و کرامیان کار به جنگ هم کشیده بود. در سگستان دشمنی میان سمکیان که پیروان بوحنیفه‌اند و میان صدقیان که پیرو شافعی‌اند خون‌ها می‌ریخته که به مداخله سلطان می‌کشیده است.

در سرخس میان عروسیان که پیرو بوخنیفه‌اند و میان اهلیان [اهکیان] که پیرو شافعی هستند کشاکش است [عروسیان بیشترند و در پائین شهرند]. در هرات کشاکش میان عملیان و کرامیان است و در مرو میان مدنیان [دهکانان] و بازار کهنه است و در نسا میان دو محلّه خنه و سر بازار است و در ایبورد میان کرداری و راس البلد است... در بلخ نیز تعصب‌ها غیر مذهبی هست و همچنین سمرقند و کمتر شهری در این سرزمین از تعصب خالی است...» (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۹۲).

محلّه از منظر تاریخ‌نویسندگان محلی

تاریخ‌نویسندگان محلی از مهم‌ترین منابع برای بازشناسی محلّه‌ها در شهرهای تاریخی و نیز بررسی ویژگی‌ها، کارکردی، ساختار اجتماعی، کالبد و هویت محلّه‌ها به شمار می‌روند. در برخی از منابع تاریخ‌نگاری محلی مانند تاریخ بخارا، تاریخ نیشابور، تاریخ بیهق و تاریخ قم، شیرازنامه زرکوب و... ضمن توصیف این شهرها، محلّه‌ها را نیز نام برده و گاه به خوبی توصیف کرده‌اند. از این منابع می‌توان ساختار، جامعه، وضعیت اقتصادی، ویژگی‌های فرهنگی و دیگر شئون محلّه‌ها را دریافت. در برخی از تاریخ‌نویسندگان جغرافیایی نیز که با رویکردی جامع جغرافیای شهری را مورد توجه قرار داده‌اند، به محلّه‌ها توجه خوبی شده است؛ از آن میان احسن‌التقاسیم مقدسی آگاهی‌های مهمی درباره محلّه‌های شهرهای گوناگون در سده چهارم قمری می‌کند، به لحاظ نشان دادن ترکیب اجتماعی، وضعیت اقتصادی، بهداشتی، فرهنگی، پیشه و ریشه اهالی هر محل در آن دوره تقریباً کم‌نظیر و بسیار قابل تأمل است.^۸ در دیگر منابع جغرافیایی مانند مسالک و ممالک اصطخری (سده ۴ ق.)، نیز اگر نه به اندازه مقدسی؛ اما در حدی کم ساخت درونی محلّه مورد توجه قرار گرفته است. یاقوت حموی در معجم‌البلدان (سده ۷ ق.) توجهی قابل تأمل و حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب توجهی اندک به محلّه‌های شهرها داشته‌اند (سده ۸ ق.)؛ اما یعقوبی در البلدان (سده ۳ ق.) نام و نشان محلّه‌های برخی از شهرها از جمله بغداد را به خوبی بیان کرده و از این راه آگاهی‌های ارزشمندی از ساختار اجتماعی بغداد در زمان خود ارایه کرده است (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۲۰-۱۴).^۹ اما در برخی تاریخ‌نویسندگان جغرافیایی با آنکه دید جامعی دارند، این مهم مورد توجه قرار نگرفته که از آن میان است، حدودالعالم من المشرق الی المغرب.

بخارا یکی از نمونه‌هایی است که می‌توان محلّه‌های آن را از طریق تاریخ‌نویسندگان محلی بازشناسی کرد. آگاهی‌هایی که برخی از منابع؛ بویژه نرشخی، مقدسی، ابن حوقل و اصطخری درباره

محل‌های بخارا به دست داده‌اند، تا اندازه‌ای منسجم است که می‌توان نقشه‌ای از وضعیت محل‌های این شهر در سده‌های چهارم تا ششم قمری ارائه کرد. از طریق این کتاب محل قرار گرفتن کوی‌های دهقانان، کوی اعراب، کوی مغان، کوی گردونکشان، کوی رندان، کوی وزیر بن ایوب بن حسان، کوی علاء، کوی دروازچه، کوی فغساده و کوی بولیت در شارستان بخارا بیش و کم قابل شناسایی هستند. در محدودهٔ ربض نیز جایگاه نماز (نمازگاه عید) که توسط قتیبه برای برپایی نماز عید بنا شد، کوشک‌های وزیران و دیوانیان، کاخ امیر نصر سامانی، مسجد ابوجعفر عتبی، مسجد جامع فضل برمکی در محدودهٔ ریگستان در جنوب و غرب کهنه‌تار در تاریخ بخارا معرفی شده‌اند.^{۱۰}

با ورود اعراب به شارستان بخارا در برخی محلات دگرگونی‌هایی پدید آمد، چنانکه آل کشکته (کنکشان = کشکشان) به عنوان قومی «باحرمت و قدر و منزلت [که] در میان اهل بخارا ایشان را شرف زیده بودی و ایشان از دهقانان نبودند، غربا بودند، اصیل و بازرگانان»، در روزگار قتیبه بن مسلم از شهر رانده شدند (۹۱ قمری) و محل سکونت آنان به اعراب واگذار شد، این قوم در بیرون شهر، کوشک مغان را بنا نهادند و به زودی آنجا آبادان شد و بتدریج به پهنهٔ شهر پیوست و پس از ویرانی کوشک‌ها در سال‌های بعد، همچنان آتشیخانه‌ها در آن محل باقی ماند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۳-۴۲). دو کوی دیگر با نام بنی‌سعد و بنی‌اسد نامگذاری شدند و در جوار دروازه‌هایی به همین نام قرار داشتند که گواه از نامگذاری‌های جدید در عصر استیلای مسلمانان بر بخارا و حضور دو طایفه از اعراب است (Bosworth, 1999: 514).

امیر اسماعیل سامانی در کنارهٔ جوی رباح (اریق رباح = رباح) زمین‌های «حسن بن محمد بن طالوت که سرهنگ‌المستعین ابن المعتمم» بود، را از او خرید. این زمین‌ها از آن طغشاده حکمران بخارا (بخاراخدا) در زمان قتیبه بن مسلم، بوده‌اند که ابن‌طالوت نیز از وی خرید. امیراسماعیل در آن جا سرای‌ها و بوستان‌ها ساخت و بیشتر بر موالیان وقف کرد و این گونه جوی رباح به نام جوی مولیان مشهور شد. اصطخری بیان می‌کند که رود رباح در محدودهٔ اراضی دشتک و مولیان، هزار باغ و کوشک و بوستان را آب می‌دهد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۴۱). برخی از پژوهشگران توجه به ساخت‌وساز در آن محدوده را به دورهٔ پیش از امیر اسماعیل می‌دانند، دلیل آن نیز اقدامات طغشاده، بخاراخدا دورهٔ قتیبه بن مسلم، بوده است (Vambery, 1973, 70). زمین‌های پیرامون آن محدوده نیز با نام دشتک از آن ابن‌طالوت بود که ده هزار درم خریده شدند و از آن جا که نیزار بود، در همان سال اول ده هزار درم از بهای نی به دست آوردند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۹).

در بخش شمالی شهر بخارا و در راه ریامیشن، دروازهٔ نو (نور) بنا شده بود که محلّه‌ای به نام «کارک علویان» قرار داشت. از جایی دیگر به نام دروازهٔ شیعیان نیز یاد شده که به احتمال در نزدیکی کارک علویان و به احتمال بیش‌تر در بخش توسعه‌یافتهٔ شهر به سوی کهندژ قرار داشته است. در میان اراضی کارک علویان، امیر منصور بن نوح در سال ۳۵۶ قمری «کوشکی ساخت به غایت نیکو، چنان که به وی مثل زندی از نیکویی» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۰). زمین‌های کارک علویان، «مملکهٔ سلطانی» بود تا آن که در زمان نصرخان بن طغماج خان قراخانی،^{۱۱} این ضیاع را به اهل علم داد به این دلیل که به شهر نزدیک بود و فقها می‌توانستند به راحتی کشاورزی کنند و در ازای آن زمین‌های دورتری را به عنوان مملکهٔ سلطانی در اختیار گرفت (ثامری، ۱۹۹۹: ۷۴-۶۵).^{۱۲}

وضعیت باروی شارستان و دروازه‌های بخارا نیز در آن دوره بیش و کم مشخص است. آگاهی‌هایی که نرشخی، اصطخری، مقدسی، ابن حوقل و به تقلید از آنها، دیگر مورخان و جغرافی‌دانان ارائه می‌دهند گواه از آن دارد که در سدهٔ چهارم قمری، به‌رغم گسترش شهر و به وجود آمدن کوی‌ها و باغ-کوشک‌های جدید، باروی شارستان و هفت دروازهٔ آن همچنان پا برجا بودند. در واقع در عصر سامانیان این بارو بر گرد هستهٔ قدیمی و کهن شهر بود و عمارت‌های مجلل جدید امیران، وزیران، فرماندهان و دهقانان معتبر در بیرون از باروی شارستان و بویژه در غرب آن در پهنهٔ جنوبی و غربی کهندژ (از جوی مولیان تا چشمهٔ ایوب و جویبار کلان)، بنا نهاده شده بودند. از این رو شهر بخارا عملاً در آن زمان به دو بخش تقسیم می‌شد: بخش قدیمی شهر که درون باروی شارستان بود و بخش جدید که در پیرامون ربض کهندژ بویژه در زمین‌های ریگستان و بر کنار جوی‌های آب سر برآورد. شارستان به چند کوی تقسیم می‌شد که در نگاه نخست این کوی‌ها نشان‌دهندهٔ گروه‌های مختلف اجتماعی ساکن در آنها بود مانند کوی مغان و کوی دهقانان در دو سوی بازار خرقان و کوی رندان در سمت چپ دروازهٔ شارستان. برخی کوی‌ها نیز به نام صاحبان یا بانیان زمین‌های این بخش بودند. مانند کوی وزیر (کوی کاخ)، در سمت راست در شارستان که از آن وزیر بن ایوب بن حسان و کوی علاء که بانی آن حسین بن علاء «صاحب شرط» و فرماندهٔ سپاه در روزگار امیر اسماعیل بود.^{۱۳} برخی بخش‌ها نیز در پیرامون بازار نام‌های برگرفته از صنف‌های آن کوی‌ها را داشتند که از آن میان است، جوبهٔ بقالان و بازار پسته‌شکنان.

جویبار بکار از پهنهٔ شرقی شهر بخارا وارد می‌شده و از میانهٔ بازار و معبد ماخ می‌گذشته است که در کنار آن کوی بکار قرار گرفته بود. اصطخری بیان می‌کند که رود بکار از کنار مسجد قواریرین می‌گذشته و نرشخی کوی بکار را در کنار بازار نشان‌یابی کرده است که بایستی مهم‌ترین کوی در کنار

بازار ماخ بوده باشد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۴۰؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۳۱). ابن‌حوقل رود بکار را جویبار قواریریین نام نهاده (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۲۱۲) که چون از کنار راسته شیشه‌گران (قواریریین) می‌گذشته، به احتمال به این نام خوانده شده است و نشان‌دهنده حضور این صنف در محله‌ای به این نام بوده است. در منابع از کوی بولیت هم یاد شده است که در سده پنجم قمری، ارسلان‌خان در آن جا سرایی بنا کرد و دو گرمابه ساخت. آن سرا بعدها به دارالملک بخارا و سپس به مدرسه فقها تبدیل شد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۲). توصیفی که مقدسی از شهر بخارا در قرن چهارم ارایه کرده است از نظر ریخت‌شناسی، ساختارشناسی و جامعه‌شناسی تاریخی محله‌های بخارا اهمیت دارد:

«نموچکث (بومجکث) قصبه بخارا است که همانند فسطاط در سیاهی گل و عفونت و گشادگی بازار است و همانند دمشق در ساخت شهر و چگونگی سواد آن و تنگی خانه‌ها و بسیاری بالکون‌هایش [ایوان‌ها/بهارخواب] است. قصبه در دشتی واقع شده و روز به روز در گسترش بود. شهر آن پرسیاختمان بود. در شهرهای عجمان پرسیاختمان‌تر و پرجمعیت‌تر از آن یافت نشود. هفت دروازه آهنین دارد... جامع در شهر است و چند صحن پاکیزه دارد. مسجدهای شهر همه پاکیزه و بازارها دلبازند...» (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۰۵).

مقدسی از گسترش شهر خبر داده و به مانند دیگر منابع از باروی دو ردیفه گرد رض یاد کرده که ساختمان‌ها از باروی نخست گذشته، باروی دوم را با ده دروازه دیگر در پشت ساختمان‌های جدید ساخته‌اند. از این رو بایستی غیر از کوی‌های شارستان، کوی‌های دیگری در بیرون از باروی نخست - که هفت دروازه داشت - ساخته شده باشد و از این رو شهر تا پیرامون کهن‌تر نیز توسعه یافته بود. مقدسی واضح‌ترین توضیح‌ها درباره شهر را در آن عصر، این گونه بیان می‌کند:

«در این سرزمین (سرزمین اسلام)، شهری پرسیاختمان و پرجمعیت‌تر از این جا نیست. رود از میان شهر می‌گذرد. مردم شهر، حوض آب‌ها بسیار دارند. چاه‌های نزدیک رود شیرین هستند. این شهر برای دیدارکنندگانش مبارک است و برای زیست‌کنندگان در آن، توانبخش و مرفه. خوراکی‌های گوارا، گرمابه‌های خوب، خیابان‌های گشاده، آب‌های سبک، ساختمان‌های زیبا دارد... ولی خانه‌های تنگ، آتش‌سوزی‌ها بسیار، پشه و موی کثافت فراوان، گرما و سرماهای سخت، چاه‌ها شور، آب نهر سنگین، مستراح‌ها بد و زمین وحشتناک است. خانه‌ها گران و تیمچه‌ها اندوهبار، بچه بازی آشکار است. آری آنجا زباله‌دان ماوراءالنهر و تنگناترین شهرهای خاوران است. ملت‌هایی بدان‌جا کوچیده‌اند که فساد و بدعاملگی را آشکار و ربا را مباح کرده‌اند...» (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۰۷-۴۰۶).

شارستان، از آن رو که در درون باروی کهن با هفت دروازه محدود شده بود، ناگزیر در پی افزایش جمعیت با کمبود زمین مواجه شد. تنگی کوچه‌ها و خیابان‌ها، پر ساختمان بودن شهر، آلودگی آب و معابر، گواه از همین امر دارد. از این رو است که از آغاز دوره سامانیان ساخت‌وساز کوشک‌های اعیانی، کاخ‌های امیران، دیوان‌های اداری، باغ-کوشک‌های وزیران، متمولان، سپاهیان و... در بیرون از باروی درونی شارستان انجام گرفت که به ویژه در پیرامون ریگستان (سهله) و کهن‌دژ و بر کناره رودهای ریگستان، رباح، جوی مولیان و در محوطه دشتک، بر سر راه خراسان (دروازه میدان) و در دروازه معبد که در نزدیکی چشمه ایوب بود، عمارت‌های عالی بنا نهاده شد و آنان که مکتبی داشتند، شارستان را برای مردم بخارا و به احتمال قوی برای ساکنان بومی و مهاجرانی که آوازه قبه الاسلام را شنیده بودند، وانهادند.

مسجد و اماکن مذهبی و علمی در پیوند با محلّه

در میان عناصر کالبدی شهر در دوران اسلامی، مسجد (مزگت: حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۲۸) از دیدگاه برخی پژوهشگران نخستین و مهم‌ترین شناسه شهر اسلامی به شمار می‌رفت. مسجد یشرب به عنوان نخستین و مهم‌ترین بنای شهر اسلامی (مدینه)، شاکله ساخت شهر اسلامی را جهت‌دار و هدفمند کرد. مسجدالنبی اگرچه ابتدایی و با استفاده از مصالح معمولی شهر مدینه، خشت، چوب و حصیر، بنا نهاده شد؛ اما طرح آن شالوده طراحی مسجد در دوره‌های مختلف تاریخی پس از اسلام را پیش روی شهرسازان و معماران قرار داد. از آن پس در شهرهای نوبنیاد (کوفه، بصره، فسطاط و...) پیش از هر بنایی، مسجد را می‌ساختند، سپس بر اساس آن شبکه شهری را طراحی می‌کردند و شهر را پی می‌نهادند. مسجد از همان آغاز در پیوند با عناصر کالبدی اقتصادی در شهر بود و از آن زمان مسجد و بازار با نهاد حکومت پیوند خود را بردوام نگه‌داشتند. مانند بنای مسجد شهر کوفه که از نخستین نمونه‌ها است و آن را «در محل بازار صابون فروشان و خرمافروشان نهادند» طبری، ۱۳۶۸، ۵: ۱۸۴۹-۱۸۴۸). در قرون بعد نیز اگر مسجد و بازار در کنار هم بودند و می‌خواستند بازار یا مسجد معتبر دیگری بسازند، در کنار همان بازار و مسجد قدیمی می‌ساختند، مانند سیرجان که در دوره عضدالدوله دیلمی، به گفته مقدسی، آن شهر «دو بازار کهنه و نو دارد که جامع در کناری میان آن دو است» (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۸۶). این امر در قرون بعد ادامه یافت، اگرچه بناهای مسجد شیخ لطف‌الله، مسجد شاه (امام)، عالی‌قاپو

و بازار قیصریه اصفهان بارزترین نمونه از این دست است؛ اما همه شهرهای ایران و تقریباً بدون استثنا پیوند بازار، مسجد و نهاد حکومتی را تا سده اخیر ادامه دادند.

بسیاری از آتشکده‌های دوره ساسانیان در هسته مرکز محله‌ها، پس از اسلام بستر ساخت مسجد بود، با این همه طرح نخستین مسجدهای اسلامی برگرفته از آموزه‌های اسلامی بود که بتدریج بالندگی یافت (سلطان‌زاده، ۱۳۶۵: ۲۶۸). در منابع تاریخی و جغرافیایی توصیف‌های بسیاری از این مسأله به میان آمده است، چنان که آتشکده کهندژ نیشابور،^{۱۴} آتشکده قم (قمی، ۱۳۸۵: ۱۰۴-۱۰۱)،^{۱۵} بتخانه بخارا، بتخانه بیکند، بتخانه رامیتن (رامیتن)، «بازار ماخ» و بتخانه کهندژ بخارا (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۲، ۶۷، ۶۹)، معبد بودایی شهر میرکی از شهرهای اسپه‌جانب (مقدسی، ۱۳۸۵: ۳۹۷)، آتشکده قزوین، آتشکده و معبد مهری نائین، آتشکده سیرجان و ده‌ها مکان دینی دیگر به مساجد جامع اسلامی تبدیل شدند. بنای مساجد بر شالوده آتشکده‌ها یا نیایشگاه‌ها و یا در زمین‌های بیرون از شهر (مانند نمازگاه عید در بخارا)، نخستین اقدامات معماری در دوره اعراب فاتح در تغییر کاربری یا دست زدن به کالبد شهرهای گوناگون ایران به شمار می‌رود. در بسیاری از شهرها، مسجد را در نزدیکی کهندژ و در شارستان بنا می‌کردند. در این صورت مسجد یا بر شالوده نیایشگاه‌های باستانی بود و یا در میدان نزدیک کهندژ. از این رو، یا در گذشته در کنار آن بازار بنا نهاده بودند یا آن که به تأثیر از ساخت مسجد بازار نیز در پیرامون آن شکل می‌گرفت. چنانکه مسجد مغاک‌عطار (مسجد ماخ) در بخارا بر بقایای بازار بت فروشی ماخ که در اواخر دوره ساسانیان به آتشکده تبدیل شده بود بنا نهاده شد و این مسجد بعدها گسترش یافت (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۰؛ رضا، ۱۳۸۱: ۴۳۲).

در فقه اسلامی اشاره‌هایی به نقش مسجد جامع و منبر در تفکیک شهر از غیر شهر شده است. چنانکه به فتوای برخی از فقیهان این مسأله بعدها به یکی از مسایل اساسی در شهرها تبدیل شد و شهرهای بسیاری به رغم برخورداری از مسجد جامع، بر آن بودند تا اجازه منبر داشتن را از مرکز خلافت اسلامی به دست آورند و «مشروعیت این شاخص در تعیین موقعیت دینی، حقرقی و اداری شهرها کاربرد زیادی داشت» (یوسفی‌فر، ۱۳۸۵ ب: ۲۷۵).^{۱۶}

مسجد هسته مرکزی شهر و محل عبادت، تعلیم و تربیت، مشورت‌های سیاسی، تلاش‌های فرهنگی، حل مسائل اجتماعی، رسیدگی به امور قضایی، پرداختن به برخی از مسائل اقتصادی و تصمیم‌گیری درباره قیمت‌ها، نگهداری خزانه حکومتی و دیگر امور بود. بانگ اذان در اندک زمانی جمعیت شهر را به آنجا می‌کشاند و مسجد به پایگاه اجتماعی شهر تبدیل می‌شد. پژوهشگران درباره تحولات موقعیت مسجد در شهرها، چهار مرحله را بر شمرده‌اند: ۱. آغاز دوره اسلامی که مسجد

صورتی ساده و بی پیرایه داشت؛ ۲. توأمان شدن مسجد و قدرت سیاسی در دورهٔ امویان؛ ۳. جدایی مسجد و قدرت سیاسی در روزگار عباسیان؛ ۴. ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در شکل و پراکندگی مساجد از سدهٔ ششم قمری (اشرف، ۱۳۵۳: ۱۳؛ حبیبی، ۱۳۷۵: ۴۶-۴۳).

از آنجا که مسجد در کالبد شهرها در شارستان و در کنار ارگ - به عنوان نماد حکومتی، اداری، سیاسی - نیز در کنار بازار - به عنوان نهاد اقتصادی شهر قرار می‌گرفت - پیوند سه عنصر اصلی (دین، سیاست و حکومت، اقتصاد) در شهرها نمایان‌تر می‌شد و از این نظر کارکردهای گوناگون شهر (فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) به گونه‌ای نمادین مطرح می‌شدند (یوسفی‌فر، ۱۳۸۴: ۲۲۴ - ۲۲۸). در پیوند با این موضوع، مکان‌یابی مسجد در شهرهای گوناگون بویژه در محله‌هایی خاص نیز جالب توجه است. در قرون نخستین اسلامی مساجد جامع جایگاه واحدی نداشتند. مقدسی مسجد جامع را در بیشتر شهرها مکان‌یابی کرده است. چنانکه در شهر فرغانه مسجد جامع در بخش اندرونی (شارستان) و جامع رنجد «در میان بخش (کوی یا راسته) کفش‌دوزان» بود. در شهرهایی مانند مرورود و هرات و شهرهای کم‌شهرتی چون شیکت، اشتیقان، اوش، وسیج، بلاج، بروخ، طراز، چکل (چگل)، بهلو از شهرهای فرغانه همچنین اسپجج (اسپجج) و دازنجی از شهرهای چغانیان، مسجد جامع در بازار قرار داشت. در برخی دیگر از شهرها، جامع بیرون از شهر بود که از آن میان است برنگ از شهرهای اخسیتک (فرغانه)، طووایس از شهرهای بخارا و تون‌کث از شهرهای چاچ. از آن جا که بازار برخی از شهرها در کنارهٔ جاده‌های مهم قرار گرفته بود، گاه مسجد نیز در بازار بیرون از شهر بنا نهاده می‌شد، که از آن میان مسجد شاورغ از شهرهای اسپجج. برخی از مسجدها نیز در کنارهٔ میدان قرار گرفته بودند و در آنها به میدان باز می‌شد، مانند جامع بُشْبُشان. همچنین جامع ورستان از شهرهای اخسیتک (فرغانه) که یک در به میدان و دری دیگر به بازار داشت (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۱۱-۳۹۱).

تعداد مسجدها در شهرها، در یک نگاه توجه بیشتر مردم را به دین اسلام و اهتمام در ترویج آن، نشان می‌داد. گزارش‌های گوناگونی از تعداد مسجدها در برخی شهرها ارایه شده که متأثر از گسترش فرقه‌های اسلامی از سدهٔ سوم قمری به بعد است. پیروان نحله‌های گوناگون برای خود مسجدهایی داشتند، چنانکه به گفتهٔ منابع جغرافیایی سدهٔ چهارم قمری شهر بم در قرن چهارم قمری سه مسجد آدینه داشت (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۴۳؛ ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۷۷). مؤلف حدود العالم در این باره بیان می‌کند «روز آدینه در سه مسجد نماز آدینه کنند: در بازار مسجد خوارج و در [کوی] بزازان، مسجد اهل سنت و در قلعهٔ شهر مسجدی دیگر بود و بیت المال صدقات در مسجد آدینه دارند» وی بیان می‌کند که «در مسجد خوارج بیت المال برای صدقات است» (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۲۸). در شمارش تعداد مسجدهای

شهرها، برخی از منابع ارقام اغراق‌آمیزی ارایه کرده‌اند. چنانکه یعقوبی در البلدان درباره شهر بغداد بیان می‌کند: «چهار هزار گذر و کوچه و جز آنچه بعدها مردم افزودند پانزده هزار مسجد و پنج هزار حمام بود» (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۲۰).^{۱۷}

گذشته از مسجد، برخی دیگر از اماکن مذهبی نیز در ساختار محله نقش مهمی ایفا می‌کردند؛ مدرسه، آرامگاه و مشاهد متبرکه، اماکن و عناصر مورد احترام و... در بسیاری از محله‌های کهن می‌توان تکوین محله را در پیوند با اماکن فرهنگی مورد تأمل قرار داد. گاه یک مکان مذهبی و در پیوند با آن یک عنصر غیرمذهبی؛ اما مورد احترام، مانند یک درخت کهنسال، این نقش را ایفا می‌کرده است و مرکز ثقل محله به شمار می‌آمده است. این گونه اماکن در پیوند مستقیم با تحولات محله و در نتیجه، تأثیرگذار در بافت و ساختار شهر بودند (ضیاء‌توانا، ۱۳۷۰: ۲۰۰-۱۷۳).

بازار در پیوند با محله

در متون ادبی اشاره‌های بسیاری درباره پیوند کوی و بازار شده است، در بسیاری از جاها «کوی و بازارگاه» را در کنار هم و در پیوند با یکدیگر یاد کرده‌اند.^{۱۸} بازار (وازار، واژار، باژار، واچار و...) و جایگاه داد و ستد و تجارت در شهرها، هسته مرکزی شهر را در کنار معبد پدید می‌آورد و گذرهای محله‌ها از آن منشعب می‌شد (سلطان‌زاده، ۱۳۶۸: ۳۸۷-۳۸۴). از آنجا که روستاها نقش تولیدی خود را همواره در برابر شهر حفظ کرده و از دیگر سو، شهر خاستگاه گروه‌های پیشه‌وری و صاحبان حرفه‌ها بوده است، نمی‌توان بازار را در شهرهای کهن معطوف به بخشی خاص از شهر کرد، بلکه ممکن بود در میانه روستا و شهر و یا برحسب ضرورت، مکان‌هایی موقتی نقش بازار را ایفا کرده باشند. متناسب با تحولات شهری در دوره سلوکیان (۳۳۰-۲۴۷ ق.م) و در پیوند با راه‌های تجاری، بازار در شهرها نقش مهم‌تری یافت و بازارهای شهری و روستایی با کارکردهای خاص خود رو به توسعه گذاشتند و این امر به صورت دستاوردی جدی در شهرهای روزگار پارتیان به سرانجام رسید. با این همه این نظر نیز جای تأمل دارد که بازار در ساخت شهرها، شکل نهایی خود را از دوره ساسانیان بازیافت (حبیبی، ۱۳۷۵: ۳۳)، زیرا متناسب با نقش راه‌های تجاری بویژه در دوره پارتیان، بایستی بازار نقش کلیدی داشته باشد و گرنه بازرگانی در میان شهرهای گوناگون نمی‌توانست در گردش باشد. در متون دوره ساسانیان، از آن میان در سنگ‌نبشته‌ها سازمان یافتن این عنصر اقتصادی تا آنجا اهمیت دارد که منصب بازارباز (بازارباز) از

دوره شاپور یکم ساسانی (کتیبۀ کعبۀ زرتشت، ۲۶۲ م)، وجود داشته است و برخی آن را «معادل وزیر بازرگانی کنونی» دانسته‌اند (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

نکته مهم درباره بازار در دوره ساسانیان آن است که به تأثیر از تجربه‌های دوره پارتیان و قرار گرفتن شهرها در محدوده‌ای خاص از منطقه شهری (شهر و روستاها و پیرامون آن)، متناسب با ساختار اجتماعی و نظام طبقاتی آن دوره، بازار در پیوند دادن شارستان و ربض با روستاها نقش ایفا می‌کرد (حبیبی، ۱۳۷۵: ۳۳) و از این رو ناگفته پیداست که می‌توانست در پیوند میان گروه‌های اجتماعی، از جمله در ساختار جامعه طبقاتی ساسانی، میان فرودستان و فرادستان جامعه نقش مهمی ایفا کند که این امر را در برخی از روایت‌های منتسب به آن دوره مانند داستان کفشگر و خسرو انوشیروان به خوبی می‌توان جستجو کرد.

از دوره ساسانیان آگاهی‌هایی در دست است که مطابق با آنها، شاکله بازار را می‌توان بازشناسی کرد. ترتیب و آرایش خاص فضایی اجزای به هم پیوسته بازار، تقسیم‌بندی مشاغل و اصناف و سازماندهی اقتصادی مهم‌ترین ویژگی و میراثی بود که از بازار در اواخر دوره ساسانی به صورت مجموعه‌ای به هم پیوسته به دوره اسلامی منتقل شدند.^{۱۹} در دوره ساسانیان، همزمان با شکل‌گیری شهرهای جدید، تقسیم کار اجتماعی عمیق‌تر شد تا آن جا که تولید پیشه‌وران از تولید کشاورزان تفکیک و حتی این امر در ساختار طبقاتی این دو گروه که در رسته واستریوشان قرار می‌گرفتند به گونه‌ای محسوس بود. در نتیجه این مسأله، پیشه‌وران نیز در دو گروه پیشه‌وران شهری و پیشه‌وران روستایی تقسیم شدند و این امر حتی در تقسیم‌بندی محله‌ها تا دوران اسلامی تأثیر به‌سزایی داشت، زیرا حرفه از عوامل اصلی در نامگذاری محله‌ها بود. وابستگی به زمین برای تأمین معاش یا مازاد تولید و کسب درآمد، همچنین انجام برخی امور صنعتی در حرفه‌های روستایی ویژگی بارز کشاورزان پیشه‌ور بود (رضا، ۱۳۵۵: ۱۰).

در دوران اسلامی متأثر از دوره ساسانیان بازار در دو بخش، شارستان و ربض گسترش یافت و از آنجا که ربض در برابر شارستان رشد و توسعه بیشتری داشت، بازارهای ربض شهرها نیز گسترش قابل تأملی یافتند، چنان که در برخی از شهرها، بازار ربض اهمیت بیش‌تری نسبت به بازار شارستان داشت که این امر در نتیجه بزرگ شدن ربض و شکل‌گیری محله‌های متعدد در آن بود. برخی در ارائه تعریف از شهرهای اسلامی برخوردار شهری از بازار و برخی دیگر مسجد جامع را ملاک دانسته‌اند (سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۲۲-۱۲۰). با این همه همبستگی این دو عنصر اصلی در شهرهای اسلامی، همواره بر فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شهرها، از مسیر محله‌ها تأثیر مستقیم داشته است.

میدانگاه در هسته مرکزی محله‌ها

در برخی از محله‌های کهن از شهرهای امروزی، هنوز هم می‌توان کوچه‌های پیچ در پیچ و میدانگاه‌های چندصد ساله را دید: جوباره (جهودباره / جوی‌باره) اصفهان، محله‌های خواجه خضر و فهادان یزد، محله مسجد ملک (سه‌شنبه) در کرمان، شارستان ارگ بم، پیرامون نارین قلعه و مسجد جامع نائین و... وضعیت همین محله‌های باقی‌مانده نشان‌دهنده جایگاه تمرکزگرای میدان در محله و یا پیوندهنده میان محله‌ای است. در شهرهای باستانی ایران، فضاهایی وجود داشته که در نقش میدان جزو کهن‌ترین عناصر کالبدی شهر به شمار می‌رفتند؛ اما از آنجا که بیشتر کارکرد سیاسی و اداری داشته‌اند، در پیوند با سازه‌های حکومتی مانند ارگ مورد توجه قرار گرفتند نه به عنوان جایی که محل گردهمایی گروه‌های مختلف اجتماعی و در مرکز گذرهای محله‌ها باشند یا به مانند نقش میدان در شهرهای یونانی و رومی، شهروندان در مناسبت‌ها و رویدادهای گوناگون در آن اجتماع کنند.

شاید آگاهی‌هایی که از نقش میدان در شهرهای یونانی وجود دارد بیشتر از آگاهی‌های شهرهای ایرانی باستان باشد. میدان (آگورا Agora) یکی از بخش‌های اصلی شهر (پولیس)‌های یونان بود که با مناسبت‌های اجتماعی، سیاسی، مذهبی و تجمع افراد ارتباط مستقیم داشت. در شهرهای روم باستان نیز میدان (فوروم Forum) هسته مرکزی مراکز اجتماعی، مذهبی، مبادلات بازرگانی، حمام، آمفی تئاتر و رویدادهای ورزشی و... بود که در واقع اصلی‌ترین خیابان‌ها به آن منتهی می‌شدند و به مانند نقش میدان در یونان محل اصلی فعالیت‌های گوناگون جامعه بود (برومند، ۱۳۷۴: ۲۴-۱۳). در شهر ایلامی دوراوتناش، میدان همان فضای حکومتی میان معبد (زیگورات) اوتناش‌گال و بخش‌های دیگر شهر بود (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۷۹). در شهرهای دوره ماد، هخامنشی، سلوکی، پارتی و ساسانی، میدان در واقع رزم‌گاه سپاهیان و محل گردهمایی آنها را تشکیل می‌داد. با این همه از دوره سلوکیان میدان کارکردهای دیگری نیز داشت که بتدریج مؤسسات حکومتی در پیرامون آن گسترش یافتند و این امر بویژه از دوره پارتیان با تأسیس گردشگرها، توسعه چشمگیر داشت. در شهرهای دایره‌ای دوره ساسانی نیز میدان در مرکز شهر و محل ساخت و ساز بناهای حکومتی، آتشکده و مؤسسات حکومتی بود. گردشگر گور (فیروزآباد= اردشیرخوره) نمونه‌ای بارز از نقش میدان در کالبد شهر را نشان می‌دهد (هوف، ۱۳۶۶: ۱۱۷-۷۵). میدان شهر در واقع حلقه‌ای از بنای دایره‌وار در مرکز شهر و پیرامون برجی بلند را تشکیل می‌داد که اصطخری آن برج را «کیاخره» و در عربی «طربال» و ابن بلخی «ایران‌گرده» نامیده است (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۱۱؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۳۸) پیرامون کیاخره که مناره‌ای یادمانی از

آتشکده به شمار می‌آمد، بناهای حکومتی و از آن پس خانه‌های بزرگان و واسپوهران، سپاهیان و موبدان و پس از آن کوی‌های شارستان قرار می‌گرفت. میدان در این شهر حلقه مرکزی و در واقع مرکز ثقل سیاسی - اداری - دینی آن را تشکیل می‌داد (هوف، ۱۳۷۴: ۴۲-۴۱).

در دوره اسلامی نیز میدانی در مرکز شهرهای نوپنیاذ مانند بغداد ساخته شد. در کنار آن اماکن مهم حکومتی و دارالاماره و بر گرد آن اماکن مهم ساخته شده بود (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۸). دو نمونه از مشهورترین میدان‌ها در سده‌های نخستین اسلامی که البته از دوره باستان بر جای ماندند و حتی تا به امروز نام و نشان خود را حفظ کرده‌اند، به نام ریگستان^{۲۰} در شهرهای سمرقند و بخارا است. درباره این دو میدان توصیف‌های بسیاری در منابع تاریخی و تاریخ‌های محلی این دو شهر ارایه شده است.^{۲۱} میدان ریگستان بخارا در دوره سامانیان نقش مهمی در رض این شهر به دست آورد. چنانکه دیوانخانه‌های سامانی، کاخ‌ها و کوشک‌های امیران، وزیران، سرداران و... در بخش غربی آن و در کنار کهن‌تر بنا شدند. این میدان عرصه حضور مردم و سپاهیان در زمان‌هایی بود که امیر سامانی فرمان‌های حکومتی را به آنان ابلاغ یا به امور و خواسته‌های آنان رسیدگی می‌کرد. چنانکه خواجه نظام‌الملک در این باره روایتی قابل تأمل بیان کرده است:

«و هم این اسماعیل بن احمد را عادت چنان بودی که آن روز سرما سخت‌تر بودی و برف بیشتر آمده‌ای، تنها بر نشستی و به میدان آمدی و تا نماز پیشین بر پشت اسب بودی. گفتم: باشد که متظلمی به درگاه آید و حاجتی و او را نفقاتی و مسکنی نبود و چون به عذر برف و سرما ما را نبیند، مقام کردن و به ما رسیدن بر وی دشوار گردد. چون بداند که ما اینجا ایستاده‌ایم، بیاید و کار خویش بگذارد و به سلامت برود» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۸۵: ۵۴).

مرکزیت شهر اصفهان بر محور میدان هم همواره مورد تأکید بوده است. در سده‌های نخستین اسلامی میدان عتیق - که به تازگی نیز با ساخت و سازهای جدید احیا شده - مرکز هماهنگی فضایی چون محله کهن جوباره (جهودباره/جوی‌باره)، مسجد جامع عتیق با نشانه‌های معماری از همه دوره‌های اسلامی، بازار و دیگر اماکن بوده و هنوز هم این نقش را ایفا می‌کند. بعدها که توجه به میدان نقش جهان جلب شد و این توجه در دوره صفویه به اوج رسید، باز هم میدان نقش مهمی در این شهر ایفا کرد (انصاری، ۱۳۸۱: ۲۶-۱۵).

حسن بن محمد قمی در تاریخ قم، میدان‌های شش‌گانه قم را نام برده و رویدادها و مناسبت‌های مربوط به این میدان‌ها را در پیوند با محله‌های پیرامونی توصیف کرده است (قمی، ۱۳۸۵: ۶۹-۶۷).^{۲۲} همچنین در تاریخ نیشابور میدان‌های چهارگانه این شهر نام برده شده‌اند که برخی از آنها از شهرت

بسیار برخوردار بوده و در دیگر منابع تاریخی و جغرافیایی متناسب با برخی از رویدادها نام آنها برده شده است (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۹).^{۳۳}

بررسی گزارش‌هایی دربارهٔ میدان‌های نیشابور، قم، سمرقند، بخارا، بلخ^{۳۴} و... گواه از آن دارد که به جز برخی میدان‌ها مانند ریگستان بخارا یا میدان‌های «حسین» و «زیاد» در نیشابور که فضاهایی بزرگ بودند، دیگر میدان‌ها در واقع فضاهایی را دربرمی‌گرفتند که در برابر خانه‌های بزرگان سیاسی، نظامی، دینی و یا در برابر راسته‌هایی از بازار یا واحدهای صنفی قرار داشتند که به نام شخص یا گروهی و گاه به نام محله خوانده می‌شدند. جنبهٔ نظامی و بازرگانی میدان، معمولاً بر دیگر جنبه‌های آن در دورهٔ اسلامی فایق بود. با این همه، میدان‌ها گاه به مرکز برخی تجمع‌ها نیز تبدیل می‌شدند؛ اما این تنها در صورتی بود که میدان در پیوند مستقیم با مسجد جامع یا بازار باشد. اجرای برخی فرمان‌های حکومتی، سیاست کردن یا انجام مجازات‌های مجرمان و مواردی از این دست، کارکردهای متنوع میدان را نشان می‌داد. بازارهای موقتی و بساط خرده‌فروشان یا برگزاری بازارهای هفتگی، ماهیانه، فصلی یا سالیانه از مهم‌ترین کارکردهای اقتصادی میدان در شهرها به شمار می‌رفت (سلطان‌زاده، ۱۳۶۵: ۲۸۶-۲۸۱). میدان‌های عمومی، تجاری، حکومتی، نظامی، محله‌ای، ارتباطی و ورزشی در سلسله مراتب برون شهری، شهری، ناحیه‌ای، محله‌ای و همسایگی از انواع میدان‌ها در شهرهای ایران هستند که از آنها نام برده شده است (سلطان‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۰-۸۱).

در پیرامون میدان، بناهای عمومی مانند مسجد، حمام، بازارچه، کاروانسرا و در دوره‌های متأخر اسلامی زورخانه و تکیه، قرار داشت. معمولاً از هر میدان اصلی، گذرهایی به درون محله‌ها منشعب می‌شد و در میانهٔ هر محله نیز میدان یا میدان‌هایی دیگر قرار داشت که از طریق گذرهایی فرعی به خانه‌ها راه می‌یافت. تقسیم‌بندی میدان‌ها و گذرها در برخی از محله‌ها بسیار حساب شده بود و محله‌ها بنا بر محاسباتی قابل تأمل از طریق میدان‌ها و گذرها با یکدیگر و مرکز شهر در ارتباط بودند.

نتیجه

محله از عناصر اصلی تشکیل‌دهندهٔ شهر و تقسیم‌کنندهٔ آن به اجزا و بخش‌های گوناگون است. محله در شهرهای ایرانی ریشهٔ تاریخی دارد و با همبستگی اجتماعی و اشتراک در وجوه و ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی میان ساکنان آن هویت می‌یابد. در دورهٔ اسلامی حضور گروه‌هایی از اعراب مهاجر، هویت اجتماعی - فرهنگی محله‌های شهرهای ساسانی را دگرگون کرد و

تازه‌واردان با سکونت در محله‌های متمولان ساسانی، در مسیر طبیعی حیات محلات تغییراتی ایجاد کردند. با این همه، ایرانیان با تکوین و بنیاد نهادن محله‌های جدید و گسترش شهرها در ریز (بیرونی) توانستند در توأمانی دو فرهنگ ایرانی و اسلامی، حیات جدید مدنی را در محله‌ها پدید آورده و بویژه در پیوند میان ساخت فضایی محله با عناصر کالبدی چون بازار، مسجد، میدان و متعلقات این عناصر، به هر محله هویتی خاص بخشند. هر محله با توجه با ساکنان آن که ممکن بود هویت صنفی، فرهنگی، مذهبی، قومی و یا اقتصادی داشته باشند، از دیگر محله‌ها متمایز می‌شد و این مهم‌ترین ویژگی اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی محله در تاریخ ایران دوره اسلامی است. سده‌های نخستین اسلامی از آنجا که از نظر زمانی و تلفیق عوامل موثر در تکوین و بنیاد محله‌های شهرهای ایران اسلامی، نقش اساسی دارد شایان توجه بیشتر است. بویژه آنکه در تاریخ نوشته‌های محلی و جغرافیایی آگاهی‌های بسیاری در این خصوص وجود دارد.



یادداشت‌ها:

- ۱- کوی در ادبیات فارسی گاه به همین معنای محله و برزن به کار رفته که مشخصاً بخشی از کالبد شهر را نشان می‌دهد، اما در بسیاری از مواقع و بویژه در ادبیات تغزلی، کوی نه کالبد شهری، بلکه ساحتی است برای نشانه‌گذاری منتسبان به خصلت‌ها و ویژگی‌های خاص؛ مانند اصطلاحات «کوی نیک‌نامی»، «کوی دوست»، «کوی خرابات»، «کوی میکده»، «کوی می‌فروشان»، «کوی دلبران»، «کوی مغان»، «کوی یار»، «کوی عشق»، و... که در این صورت نباید به دنبال نشانه‌ی جغرافیایی از این «کوی‌های ادبی» بود. محله هم در ادبیات تغزلی گاه همین معنا را داشته است.
- ۲- مانند کوی بکار، کوی بولیت، کوی مغان، کوی وزیر بن ایوب و...
- ۳- در بغداد نیز منصور عباسی محله‌های بیرون شهر را چهار بخش کرد (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۱۰).
- ۴- مقدسی نیز بیان می‌کند: «در شیراز، درباره آن [محله‌های نیشابور] از من پرسیده شد، گفتم: چهل و چهار محله دارد که برخی از آنها مانند نیمی از شیراز است» (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۶۰).
- ۵- برخی از پژوهشگران کهندژ را شهر درونی و شارستان را شهر میانی و بیرونی را شهر بیرونی نامیده‌اند (یوسفی‌فر، ۱۳۸۲: ۱۳۹ - ۱۴۰، ۱۶۰؛ حبیبی، ۱۳۷۵: ۱۴ و ۳۲ - ۳۴).
- ۶- چنانکه ابو‌عبدالرحمن عاصم بن سلیمان احول، فقیه و محدثی که قاضی مدائن بود توسط منصور دوانیقی به نظارت بر قیمت‌ها و پیمان‌ها منصوب شد (محمد ابن سعد، بی‌تا: ج ۷، ۲۵۷؛ خطیب بغدادی، بی‌تا: ج ۱۲، ۲۴۴). ابو زکریا یحیی بن عبدالله نیز توسط آن خلیفه، پس از ساخت بغداد برای رسیدگی به بازارها به منصب حسبه گمارده شد، اما در سال ۱۵۷ قمری به جرم گرایش به ابراهیم بن عبدالله و تحریک مردم علیه منصور، به دار آویخته شد. گویند همین شورش شهری یکی از عوامل انتقال بازارهای بغداد به خارج حصار شهر و در محله کرخ بود (طبری، ۱۳۸۷: ج ۷، ۶۵۴-۶۵۳).
- ۷- برای آگاهی بیشتر درباره کرخ، نک: (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۱۴، ۳۶۶ و ج ۱۶، ۴۸-۴۹؛ الهمدانی، ۱۹۶۱، ج ۱، ۱۵۷).
- ۸- مقدسی در کتاب *احسن‌التقسیم فی معرفه‌الاقالیم* درباره بیش‌تر شهرها، ساختارها و ویژگی‌های زندگی شهری در محلات را بیان کرده است. برای نمونه درباره شهر بخارا به توسعه محلات، میزان دانش و آگاهی مردم، ویژگی‌ها و سبک و قیمت خانه، امور بهداشتی و... توضیحاتی به اختصار بیان کرده است (مقدسی، ۱۳۸۶: ۴۰۶-۴۰۷). همچنین درباره خوارزم (۴۱۲-۴۱۷)، چاچ (۳۹۸-۳۹۹)، مرو (۴۳۳-۴۳۴)، نیشابور (۴۳۵-۴۳۷)، زرنگ (۴۴۴-۴۴۵)، هرات (۴۴۷)، مرو شاهجان (۴۵۳-۴۵۵)، نرماشیر و بم (۶۸۴-۶۸۸) و...
۹. وی در برابر نام برخی از بخش‌های محله‌ها از قطعه زمین‌های افراد گوناگون به عنوان بخشی از محله و ملک آنها یا یک محله نام برده شده است.
- ۱۰- برای آگاهی بیشتر، نک: نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۹، ۸۴، ۱۱۱، ۱۳۰، ۱۳۱.
- ۱۱- نصر خان بن طغماچ (چ) خان از ملوک خانیه قراخانی بود که از حدود ۴۳۲ قمری همزمان با پیروزی سلجوقیان بر سلطان محمود قزنوی، به دو شاخه تقسیم شدند و بخارا مرکز خانات غربی قراخانیان بود. مهم‌ترین بناهای این دودمان در بخارا مربوط به دوره شمس‌الملک نصر بن ابراهیم بود که شمس‌آباد را او بنا نهاد و بخارا را مرمت کرد. نصر خان نیز تغییراتی در ساختار شهر بخارا ایجاد کرد (برای آگاهی بیش‌تر در باره این دودمان؛ نک: بسورث، ۱۳۸۱، ۱۷۴).

۱۲. بدیهی است حدود چهار دهه (از دهه ۳۹۰ تا ۴۳۰ قمری) که سامانیان منقرض شدند (۳۹۵ قمری) و قراخانیان بر بخارا تسلط یافتند، این شهر در معرض ویرانی‌های بسیار قرار گرفت. بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت شهر کوچ کردند و برخی کوی‌ها تخریب شدند، ضمن این که در اواخر دوره سامانی این شهر به شدت دچار آسفتگی اجتماعی و برهم زدن ساختارهای شهری شده بود. گواه این امر نیز گفته‌های مقدسی است که در حدود ۳۷۵ قمری *احسن‌التقاسیم* را تالیف کرد (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۵۷). از این رو بخشیدن زمین‌های مملکه سلطانی به علما اقدامی پسندیده به شمار می‌رفت.

۱۳- نرشخی در یک جا این مطلب را بیان کرده و در جای دیگر بهترین کوی بخارا را کوی علاء نزدیک به دروازه دانسته که حسن بن علاء سعدی بنا نهاد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۱۰ - ۱۱۱ و ۷۵). در شهر بلخ هم یک محلّه به نام کوی علاء بود (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱، ۲۱۹).

۱۴- از آن جا که زرتشتیان (که حاکم نیشابوری آن‌ها را «کسان کنارنگ» = حکمران ساسانی نیشابور خوانده است)، به دلیل تسلیم شدن و قبول پرداخت جزیه در راستای پیشگیری از تخریب آتشکده، اعتراض کردند «عبدالله بن عامر ایشان را دور از جامع، مکانی تعیین کرد، آن جا را کوچۀ آتشکده گفتندی» (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۱۷).

۱۵- با این همه، مؤلف تاریخ قم بیان می‌کند که نخستین مسجد در این شهر در «قریۀ جمکران» بنا نهاده شد (قمی، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

۱۶- این موضوع در منابع فقهی و سیاسی مورد توجه بوده است. از آن میان (ماوردی، ۱۴۲۷ ق: ۲۳۷). برخی بیان کرده‌اند که تفکیک شهر از غیر شهر بر اساس نظریۀ اسلامی برخوردار از مسجد جامع است (برای نمونه، اشرف، ۱۳۵۳: ۱۳). این در حالی است که منابع تاریخی از مسجد جامع سخن نگفته‌اند، بلکه «حق منبر داشتن» را بیان کرده‌اند. چنانکه مقدسی درباره شهرهای مصر توضیح می‌دهد: «مدینه‌های مصر بسیار نیستند زیرا که بیش‌تر مردم قبطی هستند و بنابر قانون ما، شهر جز با منبر عنوان مدینه نگیرد» (مقدسی، ۱۳۸۵: ۲۷۵). وی همچنین درباره «گوین» از شهرهای سیستان توضیح می‌دهد که «دژی استوار و بزرگ دارد و چون خارجی هستند، منبر ندارند و چنین است زنبوک و فوکه» (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۴۵). این مسأله را نرشخی در *تاریخ بخارا* (۱۳۶۳: ۱۶ - ۲۷) در توضیح پیرامون شهرها (دیه‌ها) پی که پیرامون بخارا هستند واضح‌تر بیان می‌کند، نور، طواریس، شرخ، زندنه، افشنه، بیکند و فربر، شارستان، بازار، کهندژ و مسجد جامع داشتند اما دیه خوانده می‌شدند و مردم بیکند تلاش بسیار کردند تا صاحب منبر شوند. چنانکه مقدسی اشاره کرده است، بین «حق منبر» و ساختار مذهبی شهرها رابطه تنگاتنگی بوده است. شهرهایی که در آنها تعداد زرتشتیان، مسیحیان، یا پیروان مذاهب اسلامی مانند خوارج بیش‌تر از فرقه حاکم (اهل سنت) بود، با این مسأله مواجه بودند. از دیگر سو مکان مسجد جامع نیز برای اعطای حق منبر اهمیت داشت، چنانکه مردم قم برای این که حق منبر را برای مسجد جامع خود به دست آورند بنای نخستین آن که «از سراه‌های مجوسی بود» آن موضع آتشکده را خراب کرده، مسجد ساختند (قمی، ۱۳۸۵: ۱۰۰ - ۱۱۶).

۱۷- احمد اشرف نیز به نقل از یعقوبی این رقم را اغراق آمیزتر بیان کرده است: شش هزار کوچه، سی هزار مسجد و ده هزار گرمابه (اشرف، ۱۳۵۳: ۲۰).

۱۸- از آن میان، فردوسی در بخش‌هایی از شاهنامه، مانند «اندر ستایش سلطان محمود»، «پادشاهی لهراسب»، «پادشاهی بهرام گور» و... واژه‌های «برزن و کوی و بازارگاه» را با هم بیان کرده است.

- ۱۹- این نظریه از مصطفی مؤمنی است (مومنی، ۱۳۷۳). برای آگاهی بیش‌تر از طرح این مسئله، نک (یوسفی‌فر، ۱۳۸۲: ۵۴۲).
- ۲۰- در منابع عربی ریگستان با ترجمه عربی آن «سهله» آمده است: برای نمونه (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۰۶).
- ۲۱- برای آگاهی بیش‌تر درباره ریگستان سمرقند، نک: ستوده، ۱۳۸۴: ۲۶۵ - ۲۶۷؛ درباره ریگستان بخارا، نک: نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۲، ۳۶ - ۳۸، ۷۲ و ۸۹؛ بارتولد، ۱۳۵۲: ۱، ۲۵۹ - ۲۶۱.
- ۲۲- این میدان‌ها عبارت بودند از: میدان یسع بن عبدالله اشعری، میدان حسن بن علی بن آدم اشعری، میدان یحیی بن عمران بن عبدالله اشعری، میدان مالک بن سعد بن احوص اشعری (میدان بندار شطرنجی)، میدان حسن بن سعد بن احوص اشعری و میدان ایوب بن موسی بن احوص بن سعد اشعری. پیداست که این میدان‌ها، فضاهای باز در جلو خانه‌های رجال خاندان اشعری بودند که نامی آشنا در گسترش مذهب شیعه در قم داشته‌اند.
- ۲۳- حاکم نیشابوری «میدان‌های نیشابور» را چنین نشان‌یابی کرده است: «میدان تلاجرد و در صدر این میدان قصر مرفوع مرغوب محبوب مزن بود. هارون رشید چون به نیشابور رسید مدت اقامت او، آن کوشک مقام او بود. میدان هانی، میدان حسین بن معاذ بن مسلم، مجمع سلاطین و میان بلد بود و میدان زیاد». اصطخری نیز درباره موقعیت دارالاماره و «میدان حسین» بیان می‌کند: «و سرای امارت در جایگاهی است کی آن را میدان حسین خوانند و زندان هم در این نزدیکی است» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۰۴).
- ۲۴- در شهر بلخ میدان گشتاسپ شهرت اسطوره‌ای دارد و اهالی بلخ معتقدند، مقبره هابیل است (مفتاح، ۱۳۷۶: ۱۰۳).

منابع

- ابن بلخی (۱۳۸۵) *فارسنامه*. تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون. تهران: اساطیر.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن (۱۴۱۲ق) *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*. جلد ۱۴ و ۱۶. تحقیق محمد و مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارکتب العلمیه.
- ابن فندق بیهقی، ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی‌القاسم زید (۱۹۶۸م / ۱۳۸۸ق) *تاریخ بیهقی*. تصحیح قاری سید کلیم‌الله حسینی. حیدرآباد دکن: دائرةالمعارف العثمانیه.
- ابن حوقل (۱۳۴۵) *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- احمدی، محمدقاسم (۱۳۸۸) *کرخ بغداد، پایگاه تشیع در سده‌های چهارم و پنجم هجری*. فصلنامه علمی - تخصصی تاریخ در آمینه پژوهش. سال ششم. شماره دوم. تابستان. ۱۴ - ۱۳.
- اسفندیار برومند (۱۳۷۴) *میدان، فضای گمشده در شهرسازی امروز ایران*. در مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور. ۲۴ - ۱۳.
- اشرف، احمد (۱۳۵۳) *ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی*. در نامه علوم اجتماعی. دوره ۱. شماره ۴. تیرماه. ۴۹ - ۷.
- انصاری، ابراهیم (۱۳۸۱) *جایگاه اجتماعی محلّه در شهرهای اسلامی با تأکید بر اصفهان*. نشریه پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان. شماره ۱۳. بهار و تابستان. ۲۶ - ۱۵.
- الهمدانی، محمد بن عبدالملک (۱۹۶۱) *تکلمة تاریخ الطبری*. جلد ۱. تحقیق البرت یوسف کنعان. بیروت: المطبعة الکاتولیکیه.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیر (۱۳۵۲) *ترکستان نامه*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- باستانی راد، حسن (۱۳۸۸) *واژه‌شناسی تاریخی شهر در ایران*. فرهنگ. شماره ۷۲. زمستان. ۵۶ - ۱۹.
- باقری، اشرف‌السادات (۱۳۸۸) *مقایسه محله‌های شهری در گذشته و امروز*. در مجموعه مقالات همایش توسعه محله، مفاهیم و رویکردهای نظری توسعه محله‌ای. جلد ۲. تهران: معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران و انتشارات طرح نو. ۸۸ - ۵۳.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۴) *تاریخ بیهقی*. تصحیح خلیل خطیب رهبر. تهران: مهتاب.
- تفضلی، احمد (۱۳۸۵) *جامعه ساسانی*. ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی. تهران: نشر نی.
- ثامری، احسان ذنون عبداللطیف (۱۹۹۹) *الجغرافیا التاریخیه لمدينة بخاره فی القرون الهجریه الاولى*. الاردن: مرکز ناصر للخدمات الجامعیه.

- جنید شیرازی، معین الدین ابو القاسم (۱۳۲۸) *شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار*. تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال. تهران: چاپخانه مجلس.
- حیبی، سید محسن (۱۳۷۵) *از سار تا شهر*. تهران: دانشگاه تهران.
- حسن رضایی باغبیدی (۱۳۸۱) بازار - ریشه‌شناسی واژه بازار، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. جلد ۱۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: ۱۱۴.
- خبیصی، میرزا محمد ابراهیم (۱۳۴۳) *سلجوقیان و غز در کرمان*. تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: طهوری.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (بی تا) *تاریخ بغداد*. جلد ۱۲. بیروت: دارالکتب عربی.
- خلعتیری، اللهیار و پرتوی مقدم، عباس (۱۳۸۹) *ویژگی‌های تاریخی و مولفه‌های جامعه شهری ایران در اواخر دوره ساسانیان*. فصلنامه *تاریخ ایران*. دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۷. پیاپی ۶۵. زمستان. ۱۵۸ - ۱۲۹.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۸۱) *بخارا. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. جلد ۱۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ۴۵۵ - ۴۲۸.
- رضا، عنایت‌الله و دیگران (۱۳۵۵) *آب و فن آبیاری در ایران باستان*. تهران: بی‌نا.
- ستوده، منوچهر (۱۳۸۴) *آثار تاریخی ورارود و خوارزم (جلد اول: سمرقند و بخارا)*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- سلطان زاده، حسین (۱۳۶۸) *واحد‌ها و محله‌های مسکونی، شهرهای ایران*. به کوشش محمد صالحی، کورش (۱۳۸۸) *نقش زمان و مکان در اثرپذیری دهقانان از فتوح اسلامی*. فصلنامه *تاریخ ایران*. دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۵، پیاپی ۶۳. زمستان. ۷۰ - ۴۹.
- ضیاءتوانا، محمدحسن (۱۳۷۰) *محله، بافت و ساختار آن در شهرهای شرق اسلامی*. مجله *علوم زمین*. نشریه دانشکده علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۱ دوره جدید. ۲۰۰ - ۱۷۳.
- طبری، محمد جریر (۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م) *تاریخ طبری (متن عربی)*. به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: بی‌نا.
- طهماسبی، ساسان (۱۳۸۲) *کرخ در دوره آل بویه*. فصلنامه *تاریخ اسلام*. سال چهارم. شماره ۱۳. بهار ۱۳۸۲. ص ۱۲۴ - ۱۰۷.
- عباس سعیدی (۱۳۸۱) *بازار، بازار در عصر اسلامی*. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. جلد ۱۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ۱۲۲ - ۱۲۰.

- کریستنسن، آرتور (۱۳۷۴) *وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان*. ترجمه مجتبی مینوی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کلیفورد ادموند بسورث (۱۳۸۱) *سلسله‌های اسلامی*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۶۵) *شهرهای اسلامی. نظری اجمالی به شهر و شهرنشینی در ایران*. تهران: ارشاد اسلامی. ۹۴-۷۸.
- ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد بن حبيب البصری البغدادی (۲۰۰۶ م / ۱۴۲۷ق) *احکام السلطانیه*. تصحیح احمد عبدالسلام. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۶۸) *آغاز شهرنشینی در ایران*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۰) *تاریخ و تمدن ایلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- محمد ابن سعد (بی تا) *الطبقات الکبری*. به کوشش احسان عباسی. جلد ۷. بیروت: دارصاخره.
- محمدی، جمال (۱۳۸۱) *تحلیلی بر تکوین ساختار محله و جایگاه آن در سازمان فضایی شهر*. نشریه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تبریز. شماره ۱۰. زمستان. ۱۶۹-۱۵۳.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۹) *التنبیه و الاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مفتاح، الهامه (۱۳۷۶) *جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مفتخری، حسین و زمانی، حسین (۱۳۸۴) *تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان*. تهران: سمت.
- مکی، محمد کاظم (۱۳۸۳) *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*. ترجمه محمد سپهری. تهران: سمت.
- ملک شه‌میرزادی، صادق (۱۳۷۸) *بررسی مفهوم شهر از دیدگاه باستان‌شناسی*. مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران - ارگ بم. جلد ۱. تهران: سازمان میراث فرهنگی. ۴۰-۳۱.
- مؤمنی مصطفی (۱۳۷۳) *جایگاه والای تبریز در میان بازارهای اسلامی*. نهمین کنگره جغرافی دانان ایران. دانشگاه تبریز.
- نظام‌الملک طوسی، خواجه ابوعلی حسن بن علی (۱۳۸۵) *سیرالملوک*. تصحیح محمد استعلامی. تهران: زوار.

هوف، دیتريش (۱۳۶۵) *شهرهای ساسانی*. ترجمه محمد رحيم صراف. در *نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران*. به کوشش محمدیوسف کیانی. تهران: ارشاد اسلامی و هما. ۲۰۴-۱۷۶.

_____ (۱۳۶۶) *فیروزآباد*. ترجمه کرامت الله افسر. در *شهرهای ایران*. به کوشش محمدیوسف کیانی. جلد ۲. تهران: جهاد دانشگاهی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۱۷-۷۵.

_____ (۱۳۷۴) *نظری اجمالی به پایتخت‌های قبل از اسلام، در پایتخت‌های ایران*. به کوشش محمد یوسف کیانی. تهران: سازمان میراث فرهنگی. ۸۲-۱.

یوسفی فر، شهرام (۱۳۸۴) *تأملاتی در مقوله شکل شهر و مناسبات شهرنشینی در سده‌های میانه تاریخ ایران*. فرهنگ. سال هجدهم. شماره چهارم. پیاپی ۵۶. زمستان. ۲۶۱-۲۱۷.

_____ (۱۳۸۵) *الف. الگوشناسی کالبدی شهر در سده‌های میانه تاریخ ایران*. پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۵۲. زمستان. ۳۵۰-۳۱۹.

_____ (۱۳۸۵) *ب. بررسی ویژگی‌ها و مؤلفه‌های تاریخی مفهوم شهر در سده‌های میانه تاریخ ایران*. فرهنگ. سال نوزدهم. شماره چهارم. پیاپی ۶۰. زمستان. ص ۲۶۳-۳۰۴.

_____ (۱۳۸۲) «*ساختار اقتصاد شهری در ایران دوره سلجوقیان*». پایان‌نامه دوره دکتری به راهنمایی اللهیار خلعتیری. رشته تاریخ. دانشگاه شهید بهشتی.

یوسف کیانی. جلد ۳. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و جهاد دانشگاهی. ۴۱۹-۳۵۰.

_____ (۱۳۸۵) *فضاهای شهری در بافت‌های تاریخی ایران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

_____ (۱۳۶۵) *مقدمه ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران*. تهران: نشر آبی.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. ۱۳۸۳. *معجم البلدان*. ج ۲، ترجمه علی نقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی، معاونت آموزش.

Bosworth, C. Edmund. 1999. "Bukhara II, From the Arab Invasions to the Mongols". *Encyclopaedia Iranica*. Vol. IV. Mazda Publishers. 513-515.

_____. "Capital Cities II, in *Islamic Times*". 1973. *Encyclopaedia Iranica*. Vol. IV. Mazda Publishers. 770-774.

Vambery, Arminius. 1973. *History of Bokhara*, (in The Middle East collection). New York: Arno Press.